

قهرمان بودن یا نبودن؟

عباس ترین

خوانندگان این امکان هیجان‌انگیز را دارند که موبه‌مو ماجراهای زندگی او را قبل و بعد از شردمن شدن دنبال کنند و هم‌حس و همراه با قهرمان در تمام لحظه‌ها و ماجراها حضور داشته باشند.

شردمن تنها ابرقهرمان دنیای کودکان نیست؛ ابرقهرمانی است که همه ما به کمک و وجودش نیاز داریم. همه ما از کودکی تا امروز آرزوی حضور و ظهور قهرمانی را داشته‌ایم که حق را به حقدار برساند. عدالت‌خواهی یک مسئله بشری است و به همین دلیل شردمن یک قهرمان همه‌سنی است. او از پس ماجراهایی برمی‌آید که خیلی از بزرگ‌ترها از حل‌کردنش ناتوان‌اند.

شرد (shred) چنان‌که مترجم در پانویست کتاب توضیح می‌دهد «در اصل به معنی خرد و رشته رشته کردن و از بین بردن است، اما به صورت مجازی به معنی کار بی‌نظیر و معرکه کردن هم به کار می‌رود». ظاهراً قهرمان داستان و نیز نویسنده در انتخاب نام شردمن به هر دوی این معانی توجه داشته‌اند. اما در زبان فارسی و به‌خصوص با در نظر گرفتن مخاطب کتاب، هیچ‌یک از این معانی به دست نمی‌آید. در واقع وجه تسمیه نامگذاری این شخصیت و بازی‌های زبانی‌ای که نویسنده در طول داستان با این کلمه می‌کند، در ترجمه فارسی به کل از دست رفته‌اند.

پانویست‌های گاه و بی‌گاهی نیز که مترجم درباره شخصیت‌های کار تونی، فیلم‌ها، شعرها، بازی‌ها و... آورده، در بسیاری از موارد کمکی به خواننده نمی‌کند؛ چرا که برای دریافت بعضی اشارات و به‌خصوص شوخی‌ها، مخاطب باید قبلاً به واسطه فیلم، کتاب، کارتون و... با کلمه مذکور آشنا شده و تصویری از آن داشته باشد:

— مثل سوپرمن بودم که کریبتونیت دورش را گرفته باشد (ماده‌ای معدنی که در داستان‌های علمی — تخیلی قدرت سوپرمن را از بین می‌برد).

— ما بهش می‌گیم مرد بیونیک (آدمی که نیروی خارق‌العاده‌ای داشته باشد).

— سوزن — بله! نخ — بله! نوار خیاطی چسبنده — بله! (نواری که به‌جای بند، دکمه یا زیپ از آن استفاده می‌شود).

— وقتی روی لالایی برای بوبا کلیک می‌کردی، آهنگ «بعبع گوسفند سیاه» را می‌شنیدی (شعر و آهنگ کودکانی معروف و متداول بین انگلیسی‌زبان‌ها).

با این‌که مترجم شردمن، نام‌آشناست و ترجمه آثار زیادی را در کارنامه‌اش دارد، اما متأسفانه ترجمه این مجموعه بی‌نقص و دقیق نیست.



مجموعه «شردمن» (چهار جلد). وندلین وان درانن. ترجمه شهره نورصالحی. تهران: پیدایش، ۱۳۸۹.

«شردمن» یک ابرقهرمان است؛ یک دانش‌آموز دبستانی به نام نولان برد. کسی که به نام حقیقت و عدالت لباس قهرمانی بر تن می‌کند تا هم‌مدرسه‌ای‌هایش را از دست دانش‌آموز زورگویی به اسم آلوین بیکس بی‌معروف به بوبا نجات دهد. شردمن، یک ابرقهرمان آشنا یا حتی تکراری مثل سوپرمن یا اسپایدرمن نیست. او ابرقهرمانی نو در جهانی تازه است، یک ابرقهرمان اینترنتی:

«شردمن گونه جدیدی از ابرقهرمان است که می‌توانید اسمش را قهرمان اینترنتی بگذارید؛ او ترکیب پیشرفته‌ای از مهارت‌های کامپیوتری و اجرای خودسرانه عدالت است.»

اما شردمن، ابرقهرمانی از دنیای داستان‌ها و افسانه‌ها نیست؛ او قدرت‌ش را از تخیل یا جلوه‌های ویژه نمی‌گیرد. شردمن قهرمان دنیای واقعی است و در واقعیت به کمک کسانی که به او نیاز دارند، می‌آید. در مدرسه همه از دست قلدری‌های بوبا به ستوه آمده‌اند. بوبا وسایل بقیه را می‌زدود و سینی‌های غذای بچه‌ها را برمی‌گرداند. به هر کسی دلش بخواهد زور می‌گوید و چنان نفس بدبویی دارد که آدم را از زندگی سیر می‌کند.

این ماجرا ادامه دارد تا این‌که یک روز آقای گرین، معلم مدرسه از بچه‌ها می‌خواهد به‌عنوان تکلیف مدرسه گزارشی تهیه کنند. درست همین‌جاست که نولان برد به سرش می‌زند گزارشی مستند از شرارت‌های بوبا تهیه کند.

نولان دوربین دیجیتالی را که برای تولدش هدیه گرفته، در کوله‌پشتی‌اش جاسازی می‌کند و موفق می‌شود بدون دیده‌شدن، از صحنه اذیت و آزارهای بوبا عکس بگیرد. بعد این عکس‌ها را به‌همراه مطالب بامزه دیگر روی سایتی به آدرس www.shredderman.com می‌گذارد تا همه متوجه رفتارهای زشت بوبا شوند. او مصمم است حق بچه‌ها را از بوبا بگیرد و به خودش قول می‌دهد این کار را تا برقرار شدن کامل عدالت ادامه دهد. نولان از همین‌جا تبدیل به شردمن می‌شود.

اما هیچ‌یک از شخصیت‌های داستان از هویت واقعی ابرقهرمان ما باخبر نیست. درواقع اینترنت نقابی ضخیم بر چهره نولان می‌کشد که او را از هرگونه ردیابی و لو رفتن مصون می‌سازد. البته از آن‌جا که داستان از زبان اول‌شخص یعنی شخص قهرمان روایت می‌شود،

– سرپنجه‌های بوبا مثل سنگ سفت است [جلد اول] بند انگشت‌هایش مثل سنگ سفت است [جلد دوم].
– از خانم سورکیت، مسئول آزمایشگاه کامپیوتر برای خودتون وقت بگیرید.

– آزمون سرعت کسرها رو تصحیح کردم.

– [در انتهای یکی از ایمیل‌ها بعد از امضا آمده: تبصره [که احتمالاً به جای پی نوشت یا بعدالتحریر آمده است]

جالب این‌که در شناسنامه کتاب شاهد حضور عنوانی برای ویراستار هستیم که نشان می‌دهد کتاب باید توسط شخصی غیر از مترجم ویرایش شده باشد؛ اما اثر نه‌چندان روان کتاب، عدم یکدستی زبان در دیالوگ‌ها، ضعف‌های زبانی و... نشان می‌دهد که در این زمینه هم دقت لازم به خرج داده نشده:

– چرا فقط از بوبا عکس بگیرم؟ [با توجه به این که معنی جمله این است که می‌توانم از او فیلم هم بگیرم، بهتر بود «فقط» به بعد از «بوبا» منتقل می‌شد]

– هرکس ممکنه این کارو کرده باشه. ممکنه یه نفر از بیرون آمده، از تپه آمده بالا. ممکنه.

– درضمن که بلند می‌شدم، گفتم: عیبی نداره.

– دوباره تو دلم غوغا شده بود [در بسیاری بخش‌ها و در بافت جمله‌های غیرمحواره‌ای به جای «در» از «تو» استفاده شده].

یکی دیگر از نکات قابل توجه، علاقه شدید مترجم یا ویراستار به واژه «توپ» است. گذشته از بحث درست یا نادرستی استفاده از زبان مخفی رایج در بین نوجوانان، در بسیاری از موارد از این کلمه به جای شاهکار، معرکه، کولاک و... استفاده شده، در صورتی که دقیقاً این معانی را به ذهن متبادر نمی‌کند. جالب این‌که این کلمه نه تنها از زبان نولان و دیگر دانش‌آموزان که از زبان دیگر شخصیت‌های داستان با سطح تحصیلات، شغل و طبقه متفاوت شنیده می‌شود:

– ترینیتی دوباره خیلی یواش گفت: همه می‌گن موهات خیلی توپه.

– فقط خوش دارم این کارو بکنم، چون فک می‌کنم خیلی توپه.

– وقتی دید من با دقت دوربین را برانداز می‌کنم، گفت: دستگاه توپیه، نه؟

به دلایلی نامعلوم، عنوان اصلی کتاب‌ها هم تغییر داده شده و امانتداری لازم در این زمینه صورت نگرفته است. عنوان اصلی جلد اول Secret identity «ناشناس»، عنوان اصلی جلد دوم Attack of the tagger «تعقیب»، عنوان اصلی جلد سوم Meet the Gecko «مارمولک» و عنوان اصلی جلد چهارم Enemy spy «جاسوس» ترجمه شده است.

*

یکی از خلأهای ادبیات داستانی کودک ایران، عدم خلق قهرمان‌ها و شخصیت‌های ویژه داستانی توسط نویسندگان این حوزه است. البته رفع این کمبود نیازمند بستری از سرمایه‌گذاری، تبلیغات، پخش و... گسترده و کارشناسانه است. در چنین شرایطی نویسنده‌ای مثل وندلین وان دران می‌تواند دست به کاری بی نظیر بزند: خلق

قهرمانی برای کودکان دبستانی که روایتگر صرف داستانی سرگرم‌کننده نیست. نویسنده موفق شده به موازات داستان‌پردازی مسائل جدی تر و عمیق تری را نیز طرح کند. شردرمن که حالا همه در مدرسه با فعالیت‌های افشاگرانه‌اش آشنا کنید، گاهی با خود فکر می‌کند:

«همه بچه‌های مدرسه – البته به غیر از بوبا – عاشق شردرمن بودند و فکر می‌کردند خیلی معرکه است [...] اما در مورد من، خُب، فکر می‌کردند دست و پا چلفتی هستم. کاش می‌توانستند ببینند! عیبی ندارد، مبارزه برای حقیقت و عدالت مهم تر از داشتن دوست است. مهم تر از خود من است.»

نولان کوچک واقعاً به این دنیای پاک اعتقاد دارد و خود را وقف آن می‌کند، اما شاید به نظر شما این حرف‌ها بیش از حد آرمانی یا حتی شعاری باشد. شاید بگویید قهرمان‌های سر تا پا سفید و بی نقص متعلق به دنیای داستان‌ها هستند. مادر نولان هم تقریباً چنین عقیده‌ای دارد و فکر می‌کند همه قهرمان‌ها از اسپایدرمن گرفته تا سوپرمن و بتمن، یک روی پلید دارند و از درون زجر می‌کشند:

«اون از این‌که از بقیه آدم‌ها جداست، زجر می‌کشه. تنه‌است. همه‌شون تنها هستند.»

ابرقهرمان مجموعه شردرمن هم یکی از این آدم‌های تنه‌است. او به همان اندازه که با چهره مجازی و در دنیای اینترنتی معروف و محبوب است، در زندگی واقعی تنها و دست‌وپا چلفتی است؛ تا جایی که وقتی پدرش سرزده به مدرسه می‌آید، از دیدن او که تنها مشغول صرف ناهار است، جا می‌خورد.

شردرمن نمی‌خواهد چهره واقعی‌اش را به بقیه نشان بدهد. شاید اگر می‌توانست، همه او را سر دست بلند می‌کردند و دوست داشتند کنارش بنشینند و دیگر تنها نبود. البته باز هم تضمینی نبود که دوستی‌شان واقعاً به خاطر خود او باشد، نه شهرتش و کارهایی که کرده بود.

به هر حال همان‌طور که پدر نولان می‌گوید: «مردم کنجکاوند و عاشق آدم‌های معروف». اما به قول آقای گرین، معلم نولان: «زیبایی شردرمن این است که می‌تواند هر کسی باشد. کسی که بغل‌دست نشسته، کسی که آن طرف کلاس نشسته، کسی که تو ایستگاه اتوبوس کنار ایستاده... هرکس». در واقع شردرمن بودن شردرمن به خاطر ناشناس بودنش است؛ درست مثل همه قهرمان‌های داستانی که اجرای عدالت توسط آن‌ها مستلزم پنهان بودن هویت‌شان است.

آیا شردرمن موفق می‌شود هویتش را مخفی نگه دارد؟ آیا موفق می‌شود از ترکش‌های شهرت دردسرسازش جان سالم به‌در ببرد؟ آیا موفق می‌شود در دنیای واقعی، دوست‌های واقعی برای خود پیدا کند؟ در نهایت همه این سؤال‌ها و تردیدها او را بر سر یک دوراهی سخت قرار می‌دهد: قهرمان بودن یا نبودن؟